

شرح مفاهیم مهم قانون اساسی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «موازین اسلامی»

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۱۴۹

تاریخ: ۱۳۹۳/۹/۱۰



شناسنامه

عنوان:

شرح مفاهیم مهم قانون اساسی
بررسی مفهوم «موازین اسلامی»

مؤلف:

حسین امینی پزوه

ناظر علمی:

حامد نیکونهاد

دفتر مطالعات قانون و قانون‌گذاری

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۱۴۹

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۹/۱۰

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

درآمد.....	۲
۱. «موازین اسلامی» در ادبیات فقهی و حقوقی پیش از تدوین قانون اساسی.....	۴
۲. «موازین اسلامی» در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸..	۴
۳. «موازین اسلامی» از منظر مفسر رسمی قانون اساسی (شورای نگهبان).....	۶
۳،۱. «موازین اسلامی» در نظرات تفسیری شورای نگهبان.....	۶
۳،۲. «موازین اسلامی» در سایر نظرات شورای نگهبان.....	۸
۴. «موازین اسلامی» از منظر مفسرین حقوقی (دکترین).....	۱۱
۴،۱. نسبت «موازین اسلامی» با دیگر هنجارهای دینی در قانون اساسی.....	۱۱
۴،۲. محتوای «موازین اسلامی» از جنبه‌های مختلف.....	۱۳
تحلیل نهایی و نتیجه‌گیری.....	۱۵
منابع.....	۱۹
یادداشتها.....	۲۳

درآمد

ترکیب وصفی «موازین اسلامی» از واژگان مهمی است که یک بار در مقدمه و ده بار در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به کار رفته است (اصول ۴، ۲۱، ۲۶، ۶۱، ۱۱۰، ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵ و ۱۷۷ قانون اساسی). علاوه بر این، واژه «موازین» در قانون اساسی سه مرتبه نیز در قالب ترکیب اضافی و با عنوان «موازین اسلام» دیده می‌شود (اصول ۲۰، ۹۴ و ۱۰۵ قانون اساسی). وانگهی با نگاهی اجمالی، واژگان مشابه دیگری^۱ را نیز می‌توان در قانون اساسی یافت که به نظر می‌رسد قرابت لفظی، معنایی و کارکردی با اصطلاح موازین اسلامی دارند و تفاوت یا شباهت معنایی و کارکردی آنها در قانون اساسی با اصطلاح مدنظر درخور بررسی است.^۲

دو اصطلاح «موازین اسلام» و «موازین اسلامی» از نظر کمی و کیفی از واژگان مهم قانون اساسی می‌باشند. این اهمیت از حیث کمی از آن‌رو است که در پایه‌ای‌ترین سند حقوقی کشور یعنی قانون اساسی به کرات استفاده شده‌اند. اما از نظر کیفی جایگاه ویژه و حساس آنها در قانون اساسی درخور توجه است. این جایگاه را می‌توان در کارکرد این دو مفهوم به عنوان هنجارهای برتر برای سایر هنجارها و اقدامات - و بنابر اصل ۴ حتی حاکم بر قانون اساسی - و نیز در نقشی که در تعیین و تحدید چارچوب حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی ایفا می‌کنند یافت. به علاوه، وجه دیگر اهمیت آن را می‌توان به صورت بنیادی‌تر در ارتباطی که این دو مفهوم با مهم‌ترین رکن نظام جمهوری اسلامی یعنی اسلامیت آن دارند جستجو کرد. به خصوص آنکه این مفهوم در اصول قانون اساسی در موضوع ابتدای قوانین و مقررات بر اسلام و نظارت بر فرآیند قانونگذاری نقش محوری دارند.

قاعدتاً دو اصطلاح موازین اسلام و «موازین اسلامی» به سبب اضافی بودن یکی و وصفی بودن دیگری مفید دو معنای متفاوت خواهد بود، با این حال با توجه به عدم دقت و رعایت در به کارگیری کلمات دال بر هنجارهای اسلامی از سوی قانونگذار اساسی - به نحوی که در ادامه هم روشن خواهد شد - این دو اصطلاح را به صورت پیش‌فرض از نظر معنا مشابه فرض می‌کنیم.^۳ در این صورت با نگاهی اجمالی به مقدمه و اصول قانون اساسی می‌توان کارکرد این دو را در سه مورد شناسایی کرد.

در برخی از اصول، این مفهوم به عنوان هنجار برتری شناخته شده که لازم است قوانین، مقررات و تصمیمات بر اساس آنها باشد (اصول ۴، ۹۴، ۱۰۵ و ۱۶۸)، در بعضی اصول دیگر برای تبیین چارچوب و یا کیفیت برخورداری و بهره‌مندی از پاره‌ای از حقوق شهروندان به کار رفته و یا به عنوان محدود کننده آن حقوق و تعیین کننده قلمرو آنها آمده است (اصول ۲۰، ۲۱ و

۲۶) و نهایتاً در پاره‌ای موارد دیگر، به عنوان معیار و ملاکی برتر برای انجام برخی اقدامات دولت (به غیر از قانونگذاری) در نظر گرفته شده است که آن اقدامات می‌تواند بر مبنای آن هنجار سنجیده شود (مقدمه و نیز اصول ۶۱، ۱۵۱، ۱۷۵، ۱۷۱ و بند ۱۱ اصل ۱۱۰) که مورد اخیر نیز بر اساس اقتضای حاکمیت قانون و اینکه هر عملی می‌بایست علی‌القاعده مبتنی بر مصوبه یا تصمیمی قانونی باشد از برخی جهات با مورد اول هم‌پوشانی دارد.

از نظر تاریخی می‌توان واژه مشابه با موازین اسلامی را از حیث معنایی و کارکردی در اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه مصوب ۱۳۲۴ق که حاصل تلاش‌ها و مبارزات مشروطه‌خواهان از جمله شیخ فضل الله نوری در دوره مشروطه بود مشاهده کرد. در این اصل از اصطلاحات «قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم» و «قواعد اسلامی» استفاده شده و به عنوان معیاری برتر برای سنجش مصوبات مجلس شورای ملی شناخته شده است. همچنین در پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌توان اصطلاحاتی نظیر «موازین اقتصادی اسلام»، «اسلام»، «اصول مسلم اسلام»، «اصول مسلم و احکام شرعی»، «شرع»، «اصول مسلم شرعی» و نیز «موازین اسلام» را هم مشاهده کرد (به ترتیب در اصول ۸، ۲۸، ۶۶، ۸۴، ۱۳۶، ۱۴۵ و ۱۸ پیش‌نویس قانون اساسی).

از نظر زبانی «موازین» واژه‌ای عربی و جمع مکسر کثرت منتهی‌الجموع واژه «میزان» است. واژه میزان نیز از ماده «وزن» بوده و بر وزن مفعال و اسم آلت می‌باشد. از همین رو در معنای آن گفته‌اند آن چیزی است که به وسیله آن اشیاء وزن می‌شود^۴ (فراهیدی، بی‌تا، ج ۷: ۳۸۶ و ازهری، بی‌تا، ج ۱۳: ۱۷۶). همچنین غیر از این برای آن دو معنای مقدار و عدل را هم ذکر کرده‌اند^۵ (ابن سیده، بی‌تا، ج ۹: ۱۰۹ و ۱۱۰). در فارسی نیز در معنایی مشابه، این واژه را به معنای آلتی که با آن وزن اشیاء را می‌سنجند معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۸۸۵) و یا آن را به معنای ترازو، مقیاس و نیز اندازه، مقدار و مبلغ دانسته‌اند (معین، ۱۳۸۸، ج ۴: ۴۴۹۳ و نیز عمید، ۱۳۸۹: ۹۹۹). اضافه «اسلام» و وصف «اسلامی» نیز از نظر معنایی فی‌الجمله مشخص بوده و لازم است معنای ترکیب اضافی یا وصفی مرکب از هر دو واژه کشف شود.

بهترین منابع برای کشف معنای این اصطلاح آثار فقهی و حقوقی پیش از تدوین قانون اساسی، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، نظرات شورای نگهبان به عنوان مفسر قانونی و نیز آراء و نظرات فقها و حقوقدانان به عنوان مفسرین حقوقی است. در نهایت تلاش می‌شود از مجموع این نظرات و نظرات مؤلف تحلیلی کوتاه از حدود معنایی این مفهوم و نسبت آن با برخی دیگر از هنجارهای ذکر شده در قانون اساسی ارائه شود.

۱. «موازین اسلامی» در ادبیات فقهی و حقوقی پیش از تدوین قانون اساسی

واقعیت آن است که اصطلاح «موازین اسلامی» در منابع دینی و ادله شرعی اعم از کتاب و سنت به کار نرفته است، اما در علوم دینی به خصوص آثار فقهی به ندرت از این اصطلاح و اصطلاحات مشابه آن استفاده شده است. با این حال در همان موارد معدود نیز دارای تعریف دقیقی نبوده و به سختی می توان آن را از واژگان تخصصی این رشته از علوم دینی به حساب آورد. در کتب فقهی فقهای امامیه حداقل از قرن سیزدهم و در آثار صاحب جواهر می توان واژه «موازین» را با اضافاتی چون «موازین القضاء» (به عنوان نمونه نک به نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰: ۴۱۲)، موازین الفصل (به عنوان نمونه نک به رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۲۰۴)، موازین الحکومه (به عنوان نمونه نک به آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق: ۴۳)، موازین الدعوی (به عنوان نمونه نک به رشتی، بی تا: ۱۵۰)، موازین الحکم (به عنوان نمونه نک به آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۲۶۸) و مانند آن یافت که منظور از آن عمدتاً علم قاضی، اقرار، بیّنه و مانند آن است که به آن ادله اثبات دعوا می گویند. اما در دوره اخیر منتهی به انقلاب اسلامی می توان واژه موازین را در آثار اندیشمندان اسلامی با صفات و اضافاتی نظیر «موازین شرع»، «موازین شرعی»، «موازین فقهی»، «موازین عدل الهی» و امثال آن که در قانون اساسی نیز به کار رفته اند مشاهده کرد. همچنین است اصطلاح موازین اسلامی و یا موازین اسلام که استفاده از آن در این دوره دیده می شود و می توان آن را تا پیش از تدوین قانون اساسی در ادبیات برخی فقها از جمله امام خمینی (ره) (نک به موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق: ۸۱ و ۱۳۹۰، ج ۵: ۴۳۶) و بعضی دیگر از اندیشمندان اسلامی اثرگذار بر فضای علمی و دینی آن دوره نظیر شهید مرتضی مطهری (نک به مطهری، ۱۳۹۱: ۲۵۴ و ۱۳۸۱: ۲۶) و شهید سید محمد حسینی بهشتی (به عنوان نمونه نک به بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۷۹ و باهنر، بهشتی و گلزاده غفوری، ۱۳۹۰: ۵۸۱) مشاهده کرد. به نظر می رسد گزینش این اصطلاح از میان دیگر اصطلاحات مشابه با آن از سوی تدوین کنندگان قانون اساسی ناشی از شیاعی بوده که این اصطلاح در فضای عمومی و علمی پیش از تدوین قانون اساسی داشته و نمایندگان مجلس و پیش از آنها تدوین کنندگان پیش نویس قانون اساسی آگاهانه یا ناآگاهانه از آن متأثر بوده اند.

۲. «موازین اسلامی» در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸

از مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸ می توان به وضوح از جهات مختلف به اهمیت هنجارهای برتر اسلامی به خصوص عنوان «موازین اسلام» و «موازین اسلامی» در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران پی برد. به طور کلی می توان

مسائل مربوط به موضوع «موازین اسلامی» را در مذاکرات نمایندگان این مجلس در چند مورد برشمرد. تأکید بر اینکه «موازین اسلامی» در قانون اساسی تنها هنجار برتر در این زمینه باشد و نه مقوله‌ای در کنار اسناد بین‌المللی (به عنوان نمونه نک به منتظری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۴)، لزوم ارجاع «موازین اسلامی» به ملاک‌های مذهب شیعه اثنی عشری (به عنوان نمونه نک به موسوی جزایری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۴ و سبحانی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۴۶۸)، ضرورت تعیین مرجع تشخیص «موازین اسلامی» و نظر معیار در این زمینه (صافی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۴۷)، نسبت قوانین و مقررات مصوب با «موازین اسلامی» از حیث ابتدائی بر آنها، با رعایت کامل آنها، مطابق با آنها، عدم مخالفت با آنها و عبارات دیگر نظیر آن (به عنوان نمونه نک به حجتی کرمانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۹۲)، درج «موازین اسلامی» در یک اصل و یا تکرار آن در همه اصول (به عنوان نمونه نک به نوربخش، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۵، مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۹ و اوشانا، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۹۸)، اشاره به تفاوت «موازین اسلامی» با دیگر هنجارهای برتر اسلامی نظیر احکام اسلام (به عنوان نمونه نک به خزعلی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۵۲) و بیان گستره نظارتی هنجارهای اسلامی از لحاظ شمول بر انواع مختلف قوانین و مقررات و از جمله خود قانون اساسی و حتی شمول آن نسبت به موضوعات مختلف (به عنوان نمونه نک به خامنه‌ای، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۵، حائری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۶، حسینی هاشمی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۲۰ و در موضوعات خزعلی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۶۵۸).

از میان مسائل یادشده پیرامون «موازین اسلامی»، تنها تعداد کمی از آنها در رابطه با گستره و حدود معنایی این اصطلاح بوده است. همین میزان اندک نیز کمترین بحث را در مقایسه با دیگر مسائل در مذاکرات نمایندگان به خود اختصاص داده است. اندک سخنانی هم که در این مورد از سوی برخی نمایندگان بیان شده تنها نظر شخصی خود آنها بوده است و به دشواری می‌توان آن را به همه نمایندگان و قانونگذار اساسی نسبت داد و از پی آن مراد مقنن را کشف کرد. نتیجه اینکه نسبت معنایی میان «موازین اسلامی» با دیگر هنجارهای اشاره شده در قانون اساسی نیز از مشروح مذاکرات نمایندگان قابل فهم نیست. از این مذاکرات چنین بر می‌آید که نمایندگان این مجلس برداشتی اجمالی مبتنی بر ارتکاز و تبادر ذهنی و نه برداشتی تفصیلی از این دست مفاهیم از جمله «موازین اسلامی» داشته‌اند. آنان تنها زمانی که به دنبال ابراز دغدغه و حساسیت خود نسبت به عدم تخطی از اسلامیت قانون اساسی و مفاد اصول آن بوده‌اند از اصطلاح «موازین اسلامی» یا یکی دیگر از اصطلاحات مشابه با آن استفاده کرده‌اند (به عنوان نمونه نک به تهرانی،

۱۳۵۴، ج ۳: ۱۴۰۵، مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۶۸۰، ربانی شیرازی، ج ۳: ۱۵۷۰) بدون اینکه تفاوتی میان هیچ‌یک از آنها قائل شوند. در اثبات این ادعا می‌توان به موارد بسیاری اشاره کرد که نمایندگان در ذیل یک اصل یا اصول مختلف عبارات مشابه متعددی را برای اشاره به هنجار برتر استفاده شده در پیش‌نویس آن اصل به کار گرفته‌اند (به عنوان نمونه نک به صافی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۴۷، بهشتی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۴۸، آیت، ۱۳۶۴، ج ۳: ۳۴۹، منتظری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۵۰ و ۳۵۱ و فاتحی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۵۱ و به ویژه مذاکرات مربوط به اصل ۴ قانون اساسی) تنها در موارد معدودی دیده می‌شود که برخی از نمایندگان میان این مفاهیم قائل به تفکیک شده و در اصلی از اصول و در بیان موضوع خاص یک اصل، یکی را بر دیگری ترجیح داده‌اند (به عنوان نمونه نک به خزعلی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۵۲، رشیدیان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۰۰ و ربانی شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۷۳۱). با این حال علاوه بر اینکه در آن موارد نیز صرفاً در مقام بیان نظر شخصی خود بوده‌اند، تنها در موارد نادری است که می‌توان بیانی نسبتاً تفصیلی از ایشان در مورد تفاوت میان آنها یافت (به عنوان نمونه نک به سبحانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۴۹)

۳. «موازین اسلامی» از منظر مفسر رسمی قانون اساسی (شورای نگهبان)

به سبب انحصار صلاحیت تفسیر اصول قانون اساسی در شورای نگهبان بنا بر اصل ۹۸ قانون اساسی و نیز وظیفه نظارت شرعی فقهای این شورا بر عموم مصوبات بنا بر اصل ۴ و از جمله مصوبات مجلس بنا بر اصل ۹۴ بر مبنای هنجار برتر «موازین اسلامی» و نیز کشف متفاهم رسمی از این مفهوم در رویه عملی نظام جمهوری اسلامی ایران، بررسی مفهوم «موازین اسلامی» در نظرات تفسیری و غیرتفسیری این شورا اهمیت جدی دارد. با این حال بیان این نکته لازم است که چه در نظرات تفسیری و چه در غیر آن به صورت مستقیم تفسیر و یا تعریف دقیقی از «موازین اسلامی» داده نشده است. به نظر می‌رسد راه حل کشف معنای این اصطلاح در آرای شورای نگهبان، واکاوی رابطه معنایی این مفهوم با مفاهیم مشابه به کار رفته در قانون اساسی در نظرات آن شورا است.

۳،۱. «موازین اسلامی» در نظرات تفسیری شورای نگهبان

اصطلاح «موازین اسلامی» در نظرات تفسیری شورا به میزان معتنا بهی به کار رفته است. به دلیل استفاده مغشوش شورای نگهبان از این اصطلاح در نظرات، چاره‌ای جز درانداختن چند فرضیه در مورد معنای این اصطلاح و بررسی تحلیلی هر یک به نظر نمی‌رسد. لذا

«موازین اسلامی» در این نظرات در قالب سه فرضیه و بر مبنای مترادف بودن آن با برخی دیگر از هنجارهای اشاره شده در قانون اساسی بیان و تحلیل می‌شود.

می‌توان «موازین اسلامی» را مترادف با «موازین شرع» دانست. در تأیید این نظر می‌توان به بند ۳ نظر تفسیری شماره ۴۵۷۵ مورخ ۱۳۷۲/۳/۳ استدلال کرد - که به اصل ۴ که برای اشاره به کار ویژه شورای نگهبان از «موازین اسلامی» استفاده کرده است - استناد می‌کند ولی در بیان هنجار برتر برای مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام اصطلاح «موازین شرع» را برمی‌گزیند. اما در رد این فرض نیز می‌توان گفت که نوع بیان تعبیر در تخطی از هر یک از دو هنجار یادشده در اصل ۴ و نظر تفسیری پیش گفته متفاوت است و در یکی «بر اساس موازین اسلامی» بودن مدنظر است و در دیگری «خلاف موازین شرع» نبودن و این امر نه تنها دلالتی بر هم‌معنی بودن این دو هنجار ندارد، بلکه اختلاف در تعبیر گواه بر اختلاف در معنا نیز می‌باشد. به عبارت دیگر هم‌معنی بودن این دو هنجار ایجاب می‌کرد که ملاک‌های تخطی از آنها هم یکسان باشد. با این حال اگر قائل به عدم اراده قانونگذار اساسی و نیز مفسر قانون اساسی بر افاده معنای خاص در استفاده از تعبیر مختلف یاد شده برای هر یک از آنها باشیم استدلال در رد فرضیه مذکور صحیح نخواهد بود.^۶

در صورت پذیرش فرضیه مترادف «موازین اسلامی» و «موازین شرع»، آنگاه نظر تفسیری شماره ۴۸۷۲ مورخ ۱۳۷۲/۴/۲۰ که به تعریف «خلاف موازین شرع» بودن پرداخته است و آن را عدم سازگاری با احکام اولیه و ثانویه می‌داند پرده‌ای از روی مجهولات ما در رابطه با معنای اصطلاح موازین اسلامی بردارد و می‌توان گفت «موازین اسلامی» نیز از نظر گستره معنایی ارتباطی هم با احکام اولی و هم با احکام ثانوی دارد. همچنین می‌توان بر این اساس هم معنی بودن اصطلاح «موازین اسلامی» با «احکام اسلام» را هم مطرح کرد، زیرا «موازین شرع» بیش از آنکه در نظرات تفسیری شورای نگهبان قابلیت فرض هم معنی بودن با مفهوم «موازین اسلامی» را داشته باشد، با مفهوم «اصول و احکام مذهب رسمی کشور» یا «احکام اسلام» مترادف به نظر می‌رسد. در نظر تفسیری شماره ۰۵۶۵ مورخ ۱۳۶۹/۶/۱۱ از اصل ۸۵، از عدم مغایرت اساسنامه‌های موضوع اصل یاد شده با «موازین شرع» سخن گفته شده ولی در متن آن اصل، عدم مغایرت با «اصول و احکام مذهب رسمی کشور» مطرح و مقام ناظر بر آن بنا بر اصل ۹۶، شورای نگهبان دانسته شده است. در اصل ۹۶ نیز وظیفه شورای نگهبان تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با «احکام اسلام» دانسته شده است. بر این اساس می‌توان ادعای هم‌معنی بودن هر سه اصطلاح «موازین اسلامی»، «موازین

«شرع» و «احکام مذهب رسمی کشور» و یا «احکام اسلام» را هم مطرح کرد. با این حال در رد این فرض نیز دلایلی از جنس آنچه پیش از این - مبتنی بر تأثیر تفاوت تعبیر به کار رفته در تخطی از هنجارهای یاد شده بر معنای آن هنجارها - گفته شد وجود خواهد داشت که خود مبتنی بر فرض قصد قانونگذار اساسی و مفسر قانونی آن و در مقام بیان بودن آنها در به کارگیری این تعبیر مختلف است که این نیز به نحوی که بیان شد و نیز بر مبنای تعارضات دیگر در اصول قانون اساسی و نظرات تفسیری در بیان ملاک تخطی‌ها خالی از ایراد نیست.^۷ در صورت صحت این فرضیه و ترادف معنایی «موازین اسلامی» و «احکام اسلام» باید گفت که «احکام اسلام» در مقایسه با «موازین اسلامی» در ادبیات تخصصی معنایی روشن‌تر دارد و این دانش‌واژه نیز از نظر گستره معنایی شامل احکام اولی و ثانوی هر دو می‌شود.

می‌توان فرضیه دیگری را هم مبتنی بر نظر تفسیری شماره ۸۰/۲۱/۱۲۷۹ مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۸ شورای نگهبان از اصل ۱۷۲ قانون اساسی مطرح کرد و آن، هم معنی بودن اصطلاح «موازین اسلامی» با «شرع» است. در این نظر شورا ابطال مقررات «خلاف شرع» را از مصادیق اعمال اصل ۴ قانون اساسی دانسته است. با این حال در این مورد هم ایراداتی نظیر ایرادات سابق بر آن وجود دارد. اگر کشف معنای اصطلاح «موازین اسلامی» را به کشف معنای «شرع» احاله دهیم، با توجه به معلوم بودن معنای «شرع» در ادبیات دینی و تخصصی که شامل احکام اولی و احکام ثانوی و به عبارت دیگر احکام ثابت الهی می‌شود، اصطلاح «موازین اسلامی» نیز تا حدود زیادی مشخص می‌شود (برای شناخت ویژگی‌های این احکام به عنوان نمونه نک به جواد آملی، ۱۴۱۲ق: ۳۸، صافی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق: ۲۰، سبحانی، ۱۴۰۲ق، ج ۳: ۲۹۲، مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۴۹۶ و صدر، ۱۴۲۸ق: ۲۶۳). بدین ترتیب این فرض خود می‌تواند به نوعی مؤید فرض پیشین نیز باشد، چرا که واژه «شرع» در ادبیات تخصصی هم معنی با «احکام اسلام» است.

۳،۲. «موازین اسلامی» در سایر نظرات شورای نگهبان

این شورا در اعمال وظیفه خود در بررسی مصوبات مجلس مبتنی بر اصول ۴ و ۹۴ قانون اساسی به تعیین نسبت میان مصوبات مجلس با «موازین اسلامی» مبادرت کرده است. در اینگونه نظرات از دو اصطلاح «موازین اسلام» و «موازین اسلامی» در مقایسه با دیگر واژگان مرتبط در این زمینه بسیار کمتر استفاده شده و فقهای شورا غالباً از عباراتی نظیر عدم مغایرت با موازین شرعی، عدم مخالفت با موازین شرعی، عدم مغایرت با شرع، شرعی

نبودن و سایر عباراتی که به نوعی در آن، ماده «شرع» به کار رفته است استفاده کرده‌اند. گاهی هم در رد مصوبات ملاک انطباق با موازین شرع و نه عدم مغایرت مد نظر قرار گرفته است.^۸ تنها در موارد بسیار معدودی است که از اصطلاح «موازین اسلامی» و «موازین اسلام» در این نظرات استفاده شده و گاهی این به کارگیری در ظاهر با نظرات معمول شورا متفاوت است.^۹ ولی بعید به نظر می‌رسد که اختلاف تعبیر در این موارد مفید معنای خاصی بوده باشد. همچنین در نظرات شورا اصطلاح مخالفت یا مغایرت با احکام شرع^{۱۰} نیز به ندرت دیده می‌شود. گاه نیز تعابیر خاص و غیرمعمول دیگری نظیر «خلاف موازین مستنبط از مبانی اسلامی» نیز دیده می‌شود^{۱۱} که از نظر عبارت ریشه‌ای در قانون اساسی ندارد و به نظر می‌رسد از نظر محتوا با موارد سابق متفاوت باشد. در این موارد عموماً برخلاف نمونه‌های قبل که گاهی علاوه بر دلایل مغایرت به مستندات آن هم اشاره می‌شد و آن موازین را از حیث محتوا قابل شناسایی می‌کرد، تنها به ذکر دلیل و نه مستندات بسنده شده و مخالفت با قاعده و حکم شرعی خاصی به صورت مستقیم مد نظر قرار نگرفته و به نظر چیزی فراتر از اینها مطرح نظر بوده است. علاوه بر موارد یاد شده می‌توان هنجارهای برتر دیگری را که در قانون اساسی از آن یاد شده و مستقیماً مرتبط با کارویژه شورای نگهبان نیست یافت که از آن جمله است «ضوابط اسلامی» و «مبانی اسلامی»^{۱۲}. به خصوص اصطلاح «ضوابط اسلامی» در این نظرات معمولاً برای احکام دادگاه‌ها به کار می‌رود^{۱۳} که به نظر می‌رسد این کاربرد عادتاً انجام شده و مشعر بر علت خاصی نیست و به خصوص با مفهوم «موازین اسلامی» ارتباطی ندارد. به هر حال اصطلاحاتی از این دست از جمله موازین اسلامی در نظرات فقهای شورا از حیث محتوا گاهی شامل مسائل کلی نظیر حرمت تزیین حقوق مکتسب اشخاص^{۱۴}، حرمت اشاعه فحشا، هتک حیثیت اشخاص، حرمت مخالفت با مصالح عمومی و نظام^{۱۵}، حرمت تبعیض ناروا، حرمت تزیین اموال بیت‌المال، حرمت واگذاری امور به افراد فاقد صلاحیت لازم^{۱۶}، حرمت تضعیف باورهای دینی، حرمت اضلال و گمراهی^{۱۷} و موارد دیگری مانند آن شده و گاهی دربردارنده مسائل جزئی نظیر حرمت ربای قرضی^{۱۸}، انواع مسائل دادرسی مانند تساوی همه افراد در ترتیب دادرسی اسلامی که در بسیاری از نظرات از آن تعبیر به مغایرت با موازین قضای شرع^{۱۹} یا موازین قضای اسلام^{۲۰} شده، مسائل جزایی مربوط به انواع جرایم و مجازات‌ها اعم از حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، مسائل مربوط به انواع عقود و معاملات اسلامی و موارد بسیاری

شبیه این می‌شود. به هر حال می‌توان برای هر کدام از موارد ذکر شده دلیلی شرعی در منابع اسلامی و یا قاعده یا حکمی خاص در منابع فقهی یافت.

در نظرات تفسیری شمول «موازین اسلامی» بر احکام اولیه و ثانویه بررسی شد. عدم مغایرت با موازین شرعی یا «موازین اسلامی» در نظرات شورا مستند به عناوین ثانویه به خصوص عناوین ضرورت و گاهی مصلحت، بیشتر در نظرات شورا تا پیش از تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام قابل مشاهده است.^{۲۱} از این نظرات می‌توان چنین نتیجه گرفت که موازین شرع محدود به احکام اولیه نبوده و شامل عناوین ثانویه نیز می‌شود.^{۲۲} علاوه بر این، از برخی نظرات این شورا می‌توان چنین دریافت که فقهای این شورا هنجارهای دینی برتری از این دست را شامل آن دسته از احکام حکومتی که به نوعی نسبت مستقیمی با اختیارات ولی فقیه و یا نهادهای مرتبط با او دارد نیز می‌دانند. چنین احکام حکومتی شامل مواردی چون فرمان‌های موردی ولی فقیه مانند از دستور کار مجلس خارج کردن طرح اصلاح قانون مطبوعات در تاریخ ۱۳۷۶/۵/۱۶،^{۲۳} تعیین سیاست‌های کلی نظام^{۲۴}، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی^{۲۵}، بسیاری از امور مربوط به برخی نهادها که با فرمان ولی فقیه تأسیس شده و یا مستقیماً زیر نظر ایشان فعالیت می‌کنند نظیر صدا و سیما^{۲۶}، کمیته امداد^{۲۷}، بنیاد شهید، بنیاد جانبازان، دادگاه روحانیت^{۲۸}، بسیج، سازمان تبلیغات، دفتر تبلیغات اسلامی^{۲۹} و اختیارات مربوط به نیروهای مسلح^{۳۰} و مواردی دیگر می‌شود. مخالفت با این هنجارها علاوه بر اینکه مغایر با اصل ۵۷ و یا به ندرت با اصولی چون ۵، ۱۱۰ و ۱۷۵ قانون اساسی شناخته شده است، مغایر با هنجارهای دینی برتر نیز شناخته می‌شود. در این موارد از تعبیری نظیر «مخالفت با موازین شرع»، «مغایرت با شرع» و مانند آن استفاده شده است.

با این حال این نظرات شورا به نحو دیگری نیز قابل تحلیل است؛ بدین نحو که گفته شود مستند نظر فقهای این شورا در این موارد نه «حکم حکومتی» بلکه «حکم اولیه» اطاعت از ولی امر و یا مسؤولیت شرعی مستقیم او در بعضی امور بوده است؛ هر چند برخلاف بسیاری دیگر از نظرات ایشان، این استناد در آنها ذکر نشده است. بر اساس این تحلیل، هنجارهای اشاره شده در نظرات فقهای این شورا از جمله «موازین اسلامی» فراگیری یاد شده را نسبت به احکام حکومتی نخواهد داشت. در تأیید این تحلیل می‌توان به نظر تفسیری شماره ۲۴۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۱ اشاره کرد که تشخیص مغایرت یا انطباق قوانین با «موازین اسلامی» را توسط فقهای شورای نگهبان به طور نظر فتوایی دانسته است. این نظر

تفسیری نشان می‌دهد که ملاک در تعیین این موازین اولاً نظر فقهی خود اعضای فقیه شورا است و ثانیاً این نظرات از جنس فتواست و نه حکم، در حالی که احکام حکومتی از این دست، متناسب به نظرات اعضا نبوده بلکه صادره از سوی ولی فقیه و از جنس حکم می‌باشد و نه فتوا. بنابر این تحلیل، فرمان‌های خاص، سیاست‌های کلی و مانند آن جزء موازین اسلامی، موازین شرع و یا موازین شرعی نیست. دیدگاه اخیر از نظر فقهی صحیح‌تر به نظر می‌آید و می‌توان مؤیداتی نیز در نظرات شورا برای آن یافت.^{۳۱}

۴. «موازین اسلامی» از منظر مفسرین حقوقی (دکترین)

برخی از فقها و به خصوص حقوقدانان علاوه بر به کار بردن اصطلاح «موازین اسلام» و «موازین اسلامی» در آثار خود در مقام بیان تعریف، تفسیر و حدود معنایی آن از طرق مختلف از جمله تعیین نسبت میان آن با دیگر هنجارهای ذکر شده در قانون اساسی به خصوص مفهوم «احکام اسلام» و تعیین محتوای آن از جهات مختلف برآمده‌اند.

۴.۱. نسبت «موازین اسلامی» با دیگر هنجارهای دینی در قانون اساسی

برخی «موازین اسلامی» را مترادف با «ضوابط اسلامی» دانسته (یزدی، ۱۳۷۵: ۷۶) و به اختلاف نظر فقها و ملاک‌گزینش یکی از آنها در تطبیق قوانین با «موازین اسلامی» نیز پرداخته‌اند (یزدی، ۱۳۷۵: ۷۹) که نشان می‌دهد این موازین در نظر او هر چه باشد به هر حال در بردارنده احکام اسلامی است. برخی دیگر نیز با دلایل مختلف «موازین اسلامی» در اصل ۴ را هم معنی با «موازین شرع» در اصل ۱۱۲ دانسته است (ارسطا، ۱۳۸۹: ۳۲۱). بعضی هم در نسبت این مفهوم با مفهوم «احکام اسلام» در قانون اساسی معتقدند که «موازین اسلامی» اعم از «احکام اسلام» است، زیرا قواعد کلی فقهی و اصول عقلیه و عملیه جزء «موازین اسلامی» هستند ولی «احکام اسلام» بر آنها صدق نمی‌کند. هر چند در اسلام حکم شرعی مشخصی درباره هواپیمائی، اختراعات، راهنمائی و رانندگی و امثال آن وجود ندارد ولی کلیه قوانین مربوط به این مسائل با قواعد کلی فقهی و اصول عملیه قابل تطبیق می‌باشد. از نظر ایشان دلیل اینکه در اصل ۴ قانون اساسی به نوعی به مطابقت با «موازین اسلامی» اشاره و در اصل ۹۶ به عدم مغایرت تصریح شده در تفاوتی است که میان آن دو وجود دارد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۴۰۲). از نظر اخیر چنین برداشت می‌شود که اولاً نسبت بین «موازین اسلامی» و «احکام اسلام» از نظر منطقی عموم و خصوص مطلق است و ثانیاً اشتراک بین آن دو از جنس شریعت است.

برخی دیگر اما به کلی «موازین اسلامی» را از «احکام اسلام» جدا دانسته و نسبت میان آن دو را از نظر منطقی تبیین می‌دانند. به عنوان نمونه اعتقاد برخی این است که باید بین اصطلاحات «مبانی اسلامی»، «موازین اسلامی» و «احکام اسلام» تفکیک قائل شد. در این نظر «مبانی» همان اصول است که هم شامل اصول دین و هم شامل اصولی که در فقه وجود دارد به عنوان اصول درجه دوم می‌شود و حتی اخلاقیات را هم در برمی‌گیرد. «موازین اسلامی» بعد از مبانی در سطح دوم قرار داشته و شامل قواعدی است که به وسیله آن می‌توان فروع را تفریع کرد. این موازین معمولاً در فقه به کار می‌رود ولی در مسائل ریز اعتقادی نیز می‌توان از آن استفاده کرد. «احکام اسلام» بعد از موازین در سطح سوم قرار داشته و از نظر ایشان دارای معنای واضحی است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۹). برخی دیگر نیز به گونه‌ای دیگر این دو را از هم تفکیک کرده و معتقدند که «موازین اسلامی» قواعد و مقررات کلی اسلام نظیر قاعده لاضرر، تقدیم اهم بر مهم و مانند آن است، در حالی که «احکام اسلام» مقررات جزئی اسلامی در زمینه‌های مختلف است. از این منظر اسلام دارای اصول و قواعد کلی است که زیربنای احکام و مقررات مختلف قرار می‌گیرد و با توجه به این اصول است که می‌توان حکم اسلامی را در مورد هر موضوعی استخراج و استنباط کرد و کلام ائمه (ع) که فرموده‌اند: «علینا القاء الاصول و علیکم بالتفریع (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۶۲)». بیانگر همین مطلب است (پروین، ۱۳۸۷: ۳۰).

نظرات یادشده در مورد نسبت میان «موازین اسلامی» و «احکام اسلام» مخالفان بسیاری دارد که معتقد به این همانی یا تطابق کامل این دو مفهوم با هم هستند. آیه الله صافی گلپایگانی «موازین اسلامی» را همان قوانین اسلامی و احکام شرعیه دانسته است. آیه الله مظاهری معتقد است که این موازین ظواهر شرع مقدس و همان واجبات و محرمات است که باید رعایت گردد. از نظر او آنجا که به واجبات و محرمات مربوط می‌شود همان موازین و احکام شرعی است. آیه الله مکارم شیرازی این مفهوم را مترادف با احکام اسلامی دانسته است. آیه الله هاشمی شاهرودی نیز معتقد است که «موازین اسلامی» همان احکام شرعی می‌باشد که فقها آن را از آیات و روایات اهل بیت (ع) استنباط می‌کنند. آیه الله موسوی اردبیلی نیز بر این عقیده است که «موازین اسلام» در فقه همان قواعد و احکام اسلامی است. آیه الله مصباح یزدی نیز در اظهارنظری در این زمینه - که به صورت ضمنی دلالت بر اعتقاد او بر عدم تخصصی بودن این اصطلاح در ادبیات فقهی دارد - با اشاره به اینکه این واژه باید با قرائن قبل و بعد کلام تفسیر گردد، معتقد

است که در کتاب‌های قانون منظور از «موازین اسلامی» احکام اسلامی و قواعد کلی مربوط به آنها است (به نقل از پروین و درویش متولی، ۱۳۹۲: ۱۲۱ و ۱۲۲). برخی نیز علاوه بر مترادف دانستن این اصطلاح با «احکام اسلام» در قانون اساسی اصطلاحات «اصول و احکام مذهب رسمی کشور»، «حریم اسلام» و «موازین شرع» را نیز با آن هم معنی دانسته‌اند (کدیور، ۱۳۸۲: ۵۹). بنابر این نظرات، می‌توان نسبت میان «موازین اسلامی» را با احکام شرع یا احکام اسلامی از حیث منطقی تطابق دانست و اساساً به مترادف بودن آنها با هم حکم کرد. از بعضی نیز چنین نقل شده است که «اصول و احکام مذهب رسمی کشور» در اصل ۷۲ قانون اساسی بر «موازین اسلامی» در اصل ۴ حکومت دارد (به نقل از احمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۱). هر چند از نظر اخیر لزوماً نمی‌توان انطباق «موازین اسلامی» بر «احکام اسلام» را برداشت کرد ولی می‌توان این نتیجه را گرفت که واژه اسلام در «موازین اسلامی» و «احکام اسلام» ارجاع به «احکام مذهب رسمی کشور» یعنی احکام شرعی فقه امامیه دارد.

۴.۲. محتوای «موازین اسلامی» از جنبه‌های مختلف

پرسش بعدی راجع به محتوای این موازین است. این محتوا می‌تواند از جهات مختلف بررسی شود. ابتدا محتوای این موازین در نظرات کسانی که آن را مطابق با «احکام اسلام» نمی‌دانند بررسی و پس از آن نظرات قائلین به تطابق آن دو با هم مطالعه می‌شود. آیه الله عمید زنجانی به غیر از احکام اسلامی، قواعد فقهی، اصول عقلیه و اصول عملیه را نیز جزو آن موازین دانسته بود. برخی دیگر «احکام اسلام» را از آن خارج دانسته و معتقدند که «موازین اسلامی» همچون روحی است که در احکام اسلامی جریان دارد و در بردارنده اصول کلی همچون عدالت، انصاف، آزادی و مواردی شبیه به آن است؛ مضافاً اینکه شامل کلیه قواعد فقهی و اصول عقلی و عملی است. او در اثبات این مطلب، بر تناسب معنایی میان واژگان مطابقت و عدم مغایرت با واژگان «موازین اسلامی» و «احکام اسلام» در قانون اساسی استدلال کرده‌اند (موسوی بجنوردی، دانش‌پور، ۱۳۹۰: ۵۵). مشابه با این نظر برخی دیگر نیز بعد از اذعان به وجود تفاوت میان «موازین اسلامی» و «احکام اسلام»، «موازین اسلامی» را آن اصول و قواعد کلی دانسته‌اند که باید در تمام احکام اسلامی رعایت گردد که اصولی چون عدالت، احسان، انصاف، کرامت انسان، نفی ستمگری و ستم کشی، حفظ و تقویت نظام اسلامی و استقلال آن، رفع فقر و اموری از این قبیل می‌باشد و قانونگذار باید در اندیشه تحقق این اهداف باشد (هدایت‌نیا، کاویانی، ۱۳۸۰: ۱۳۰). برخی دیگر نیز با تفکیک دو هنجار یاد شده «موازین اسلامی»

را در قواعد فقهی با عنوان احکام کلی در مقابل احکام جزئی منحصر کرده‌اند (پروین، ۱۳۸۷: ۳۰). اختلافات فاحش در این نظرات به سبب عدم سابقه استعمال این اصطلاح در کتب فقهی و در نتیجه نداشتن معنایی روشن و دقیق است. این امر موجب شده نظرات پیش گفته صرفاً مبتنی بر نوعی استحسان و سلیقه شخصی بر این واژگان حمل شده و ضابطه خاصی که بتوان این موازین را به صورت شفاف شناسایی کرد ارائه نشود.

تعیین محتوای «موازین اسلامی» در نظرات کسانی که معتقد به هم‌معنی بودن آن با اصطلاح «احکام اسلام» هستند به جهت ریشه‌دارتر بودن اصطلاح دوم آسان‌تر به نظر می‌رسد. از احکام اسلام دسته‌بندی‌های مختلفی داده شده، اما آنچه که در رابطه با معنای این مفهوم در این مدخل بیشتر حائز اهمیت و دارای آثار است تقسیم این احکام به احکام اولی و ثانوی است. برخی با استناد به نظرات فقهای یادشده که «موازین اسلامی» را هم‌معنی با «احکام اسلام» یا احکام شرع دانسته بودند، شمول آن موازین را بر احکام اولی، ثانوی و نیز حکومتی نتیجه گرفته‌اند (پروین و درویش متولی، ۱۳۹۲: ۱۲۹). برخی دیگر نیز که به مترادف معنایی «موازین اسلامی» با «احکام اسلام» در قانون اساسی اعتقاد دارند، احکام حکومتی را هم همان احکام ثانویه دانسته و در این زمینه به نامه امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۹ مهرماه ۱۳۶۰ خطاب به رئیس مجلس شورای اسلامی وقت^{۳۲} نیز استناد کرده‌اند که در آن به صلاحیت و قلمرو قانونگذاری مجلس در حوزه احکام ثانویه اشاره دارد. ایشان از این نامه به شمول «موازین اسلامی» بر هر سه دسته از احکام قائل شده‌اند (جوان‌آراسته، ۱۳۸۲: ۸۵ و جوان‌آراسته، ۱۳۸۳: ۴۹). در مقابل این نظر، برخی دیگر با فرض پیش گفته یعنی مترادف «موازین اسلامی» در قانون اساسی با «احکام اسلام»، معتقدند که گستره این احکام تنها دربرگیرنده فتاوی فقها و احکام ثابت بوده و لذا احکام حکومتی که از جنس حکم است و نه فتوا از شمول آن خارج است (کدیور، ۱۳۸۲: ۵۹). با پذیرش این نظر، «موازین اسلامی» تنها شامل احکام اولی و ثانوی خواهد شد. نظر اخیر نسبت به سایر نظرات صحیح‌تر است؛ زیرا احکام حکومتی فارغ از نسبت محتوایی که با احکام شرع اعم از اولیه و ثانویه دارد – که البته در نظر اخیر این نسبت نادیده گرفته شده است^{۳۳} – از حیث بسیاری از آثار در مقابل احکام شرعی است و نه داخل در آن.

در این میان نظراتی نیز وجود دارد که بر خلاف نظرات سابق که «موازین اسلامی» را یا منطبق با «احکام اسلام» و یا از جنس آن دانسته‌اند، معتقدند که این موازین نظر و فتوی

شخص و یا جمع خاص نیست، بلکه همان موازین اجتهاد و استنباط است و به عنوان مثال مواردی چون قیاس و استحسان و یا منابع غیرمعتبر روایی را از آن خارج دانسته‌اند (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۵۱). این نگاه بیشتر رویکرد اصولی و نه فقهی به این اصطلاح داشته و لذا از حیث معنا و محتوای موازین با سایر نظرات متفاوت است.

محتوای موازین از جنبه‌های دیگر نیز قابل بررسی است. به عنوان مثال برخی مفهوم «موازین اسلامی» را در نسبت با هر یک از بخش‌های سه‌گانه اسلام یعنی عقاید، اخلاق و احکام اسلامی تعیین کرده‌اند. آیه الله مظاهری در این زمینه معتقد است که عقاید پایه احکام و «موازین اسلامی» است و نقش زیربنایی دارد و اخلاق نیز بیشتر در مستحبات و مکروهات است، برخلاف احکام شرعی که شامل واجبات و محرمات است (به نقل از پروین و درویش متولی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). در مقابل، آیه الله خامنه‌ای محتوای این موازین را نه فقط احکام فرعی و فقهی بلکه اصول عقیدتی نیز می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۶۹: ۱۳). معنای اخیر در مورد «موازین اسلامی» صحیح به نظر نمی‌رسد، به خصوص آنکه با فرض شمول موازین بر احکام اسلامی و نه عقاید، این موازین به تنهایی مانع تصویب قوانین و مقررات خلاف اصول عقاید هم خواهد شد چرا که این امر در خود احکام شرعی نهی شده است.

تحلیل نهایی و نتیجه‌گیری

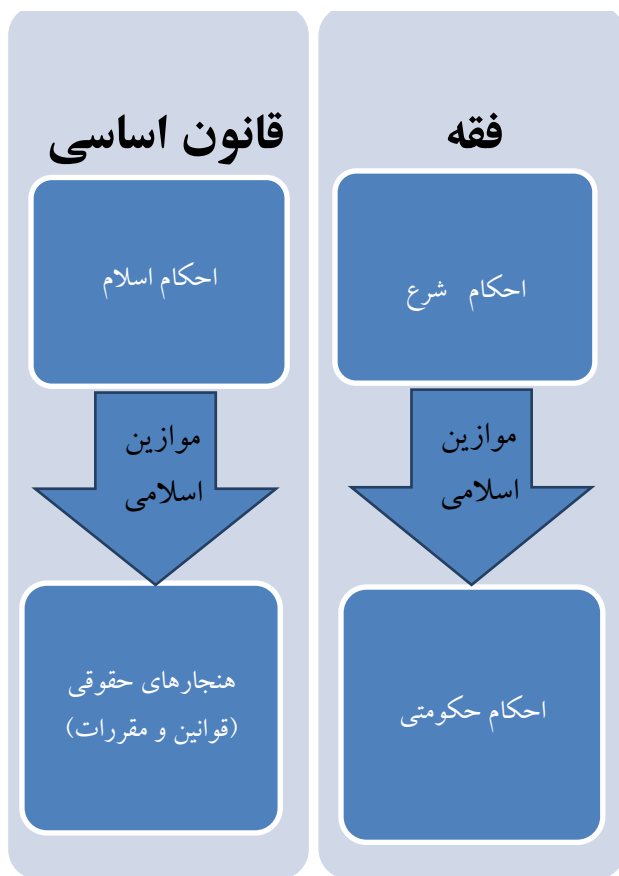
با استفاده از مطالب پیش‌گفته و برخی پیش‌فرض‌های فقهی و بدون بیان استدلال‌های مبسوط، معنای «موازین اسلامی» را تبیین می‌کنیم. از رهیافت مطالعه لغوی و بررسی معنای واژگانی این اصطلاح و نیز کاربردهای مشابهی که این اصطلاح در فقه داشت این نکته به عنوان اولین نکته قابل اصطیاد است که «موازین اسلامی» هنجاری است که نقشی آلی و ابزاری در قانون اساسی دارد. این هنجار از این منظر در مقابل «احکام اسلام» است که به خصوص بر مبنای اصل ۹۱ قانون اساسی جنبه غایی داشته و فلسفه وجودی اولیه شورای نگهبان پاسداری از آنها بوده است. به عبارت دیگر «موازین اسلامی» ارزش روشی در قانونگذاری و نظارت بر آن دارد، در حالی که «احکام اسلام» خود دارای ارزش ذاتی است. «موازین اسلامی» در فرآیندهای یادشده طریقت داشته در حالی که «احکام اسلام» موضوعیت دارد. این امر از طریق تعبیری که برای تخطی از هر یک از آنها در قانون اساسی به کار رفته نیز قابل فهم است؛ بدین نحو که به جز در اصل ۱۰۵ قانون اساسی که در آن عدم مخالفت با «موازین اسلامی» به عنوان ملاک بیان شده، در سایر موارد از اصطلاحات

دیگری نظیر «بر اساس»، «با رعایت»، «طبق»، «انطباق بر» و «در حدود» استفاده شده و در مقابل برای «احکام اسلام» تعابیر دیگری نظیر «عدم مغایرت» به کار رفته است. نکته دیگر اینکه یکی دانستن قوانین و مقررات به عنوان هنجارهای حقوقی با «موازین اسلامی» صحیح نیست. زیرا تطبیق، زمانی معنای می‌یابد که حداقل دو شیء موجود باشد و تطبیق یک شیء با خودش معنا ندارد. البته هنجارهای نامبرده بنا بر اصل ۴ قانون اساسی باید «بر اساس موازین اسلامی» باشد ولی این امر موجب الحاق آنها به آن موازین نمی‌شود. از اینجا می‌توان سه گانه‌ای هنجاری را ترسیم کرد که شامل دو هنجار دینی «موازین اسلامی» و «احکام اسلام» و انواع هنجارهای موضوعه با عنوان کلی «هنجار حقوقی» است.

برای شناسایی هنجارهای دینی و حقوقی یاد شده از آنجایی که در نظام جمهوری اسلامی ایران تمامی هنجارها نسبتی با اسلام دارد، لذا لازم است آنها را به منظومه ادبیات فقهی عرضه کرده و از طریق مقایسه هر یک از این هنجارهای رایج در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران با هنجارهای موجود در فقه به شناسایی و تعیین حدود معنایی هر کدام و نسبت میان آنها مبادرت کنیم تا در نهایت تصویر روشنی از مفهوم «موازین اسلامی» به دست آوریم. «احکام اسلام» معنای روشنی داشته و همان احکام شریعت، احکام شرعی و ثبوتات در کلام فقه‌ها است و شامل احکام اولیه و ثانویه می‌شود. بیان این نکته نیز لازم است که بی‌شک این احکام همان «احکام مذهب رسمی کشور» در اصول قانون اساسی است که بنابر اصل ۱۲ قانون اساسی مذهب جعفری اثنی عشری می‌باشد و می‌بایست بنا بر اصول ۷۲ و ۸۵، در قانونگذاری و بالتبع نظارت بر آن ملاک عمل قرار گیرد. هنجارهای حقوقی نیز عمدتاً از منظر فقهی ماهیت احکام حکومتی را دارا است که متغیر بوده و از حیث آثار و ویژگی‌ها با احکام ثابت شرعی متفاوت است. به رغم این تفاوت، نکته مهم نسبتی است که احکام حکومتی از حیث محتوایی با احکام شرعی دارند. اما «موازین اسلامی» نه تنها در فقه اسلامی به عنوان یک اصطلاح تخصصی به کار نرفته است، بلکه حتی شناسایی آن از حیث ماهوی در قالب دیگر واژگان تخصصی در فقه نیز دشوار به نظر می‌رسد. فهم مفهوم «موازین اسلامی» در گرو فهم نسبت یاد شده میان «احکام شرعی» و «احکام حکومتی» در فقه و یا «احکام اسلام» و «هنجارهای حقوقی» در قانون اساسی است. «موازین اسلامی» در قانون اساسی ابزار و آلتی است که هنجارهای حقوقی را به «احکام اسلام» پیوند می‌زند و اسلامیت نظام را در ساحت قوانین و مقررات یا هنجارهای حقوقی و نیز برخی از اقدامات

که در قانون اساسی رعایت این موازین در آن شرط شده است تضمین می‌کند.

چنانچه بخواهیم مفهوم «موازین اسلامی» را در آثار فقها ردیابی کنیم، می‌توانیم از شاخص‌های عمومی^{۳۴} نام ببریم که شهید سید محمد باقر صدر در آثار فقهی خود از آن به عنوان سازوکاری برای پر کردن حوزه احکام حکومتی منطقه الفراغ یاد کرده است. این موارد در اندیشه فقهی او چیزی غیر از احکام شرعی ثابت و نیز متفاوت با احکام حکومتی منطقه الفراغ است، بلکه رابطی میان آن دو است. این شاخص‌ها در نظر او شامل پنج مورد است که عبارتند از سوگیری شریعت^{۳۵}، هدف منصوص برای حکم ثابت^{۳۶}، ارزش‌های اجتماعی که اسلام بر اهتمام به آنها تأکید کرده است^{۳۷}، رویکرد عناصر متحرک (احکام منطقه الفراغ) صادر شده از سوی پیامبر (ص) یا وصی او و اهدافی که اختیارات ولی امر را محدود کرده است^{۳۸} (صدر، ۱۴۰۳ق، ۵۰ - ۴۱). این موازین همچنین در نظرات فقهی، قابل تطبیق با اصطلاح مصلحت است که برخی دیگر از فقها با ادبیاتی دیگر - نه به شفافی شاخص‌های عمومی آیه الله صدر - بیان کرده و ضوابطی برای انواع مصالح اعم از مصالح مشکوک، مصالح مظنون و مصالح قطعی از حیث حجیت برشمرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۵۰۷). طبعاً بر مبنای نسبتی که بین «موازین اسلامی» و «احکام اسلام» بیان شد و نیز هم‌معنی بودن «احکام اسلام» با «احکام مذهب رسمی کشور»، این موازین از این حیث نیز باید با «احکام اسلام» تناسب داشته باشند. لذا چنانچه از نظرات پیش‌گفته نیز قابل برداشت است، «موازین اسلامی» در مذهب جعفری اثنتی عشری متفاوت با دیگر مذاهب خواهد بود. با ویژگی‌هایی که برای «موازین اسلامی» ذکر شد، می‌توان معنای برخی دیگر از هنجارهای دینی موجود در قانون اساسی را نیز کشف کرد. به طور کلی هنجارهایی که در آن از واژه «موازین» استفاده شده است اعم از «موازین شرع» و «موازین فقهی»، با «موازین اسلامی» هم‌معنی است و اصطلاح «موازین عدل اسلامی» نیز ترکیبی توصیفی است و واژه عدل در آن صفت بوده و جنبه توضیحی و نه احترازی دارد و لذا هم‌معنی با «موازین اسلامی» می‌باشد. همچنین است اصطلاحات دیگری چون «ضوابط اسلامی» و «معیارهای اسلام» که به نوعی معنای آلی بودن از ترکیب واژگانی آنها قابل برداشت است. در مقابل، اصطلاحاتی چون «احکام مذهب رسمی کشور»، «قوانین اسلام» و «قوانین و مقررات اسلامی» خود غایت بوده و هم‌معنی با «احکام اسلام» می‌باشند، با این تفاوت که گفته شود «قوانین اسلام» احکام کلی اسلام و «مقررات اسلامی» احکام جزئی آن باشد.



طرح شماره ۱

منابع

۱. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: چاپخانه مجلس شورای اسلامی با همکاری سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ج ۱ و ۳.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی تا)، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ج ۹.
۳. احمدی، عید محمد (۱۳۸۶)، «مبانی قانونگذاری در افغانستان»، معرفت، ش ۱۱۸، صص ۱۵۷ تا ۱۶۹.
۴. ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۹)، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ اول.
۵. ازهری، محمد بن احمد (بی تا)، تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ج ۱۳.
۶. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۶ق)، حاشیة المکاسب، به تصحیح مهدی شمس الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۷. آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر (۱۴۲۵ق)، کتاب القضاء، به تصحیح علی اکبر زمانی نژاد، قم: زهیر - کنگره علامه آشتیانی قدس سره، چاپ اول.
۸. بهشتی، محمد (۱۳۸۶)، بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام، تهران، بقیه، چاپ اول.
۹. بهشتی، محمد، باهنر، محمد جواد و گلزاده غفوری، علی (۱۳۹۰)، شناخت اسلام، تهران: بقیه، چاپ دوم.
۱۰. پروین، خیرالله و درویش متولی، پروین (۱۳۹۲)، «مأخذ شریعت ناظر در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران»، حکومت اسلامی، ش ۶۷، صص ۱۱۵ تا ۱۳۶.
۱۱. پروین، خیرالله (۱۳۸۷)، «اختیارات و محدودیت های مجلس شورای اسلامی در امر قانونگذاری»، حقوق اساسی، ش ۱۰، صص ۱۹ تا ۳۸.
۱۲. پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۲)، مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره هشتم (خرداد ۱۳۸۷ تا خرداد ۱۳۹۱)، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، چاپ اول.

۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۴۱۲ق)، «حکم الحکومه و الحکم الثانوی»، بقیه الله، لبنان، ش ۷، صص ۳۵ تا ۳۸.
۱۴. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۲)، «قانون اساسی مبانی حاکمیت دینی در قانون گذاری (بررسی اصول دوم و چهارم)»، حکومت اسلامی، ش ۲۸، صص ۷۲ تا ۱۰۵.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۶. خامنه ای، سید محمد (۱۳۶۹)، «اصل چهارم قانون اساسی»، کانون وکلا، ش ۱۵۲ و ۱۵۳، صص ۷ تا ۴۲.
۱۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵)، فرهنگ متوسط دهخدا، زیر نظر سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ج ۲.
۱۸. رشتی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۱ق)، کتاب القضاء، با تصحیح سید احمد حسینی، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ اول.
۱۹. رشتی، میرزا حبیب الله (بی تا)، کتاب الغصب، بی جا.
۲۰. سبحانی، جعفر (۱۴۰۲ق)، مفاهیم القرآن، معالم النبوه فی القرآن الکریم، اصفهان: مکتبه الامام امیر المؤمنین (ع)، ج ۳.
۲۱. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۲ق)، الاحکام الشرعیة ثابتة لاتتغیر، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول.
۲۲. صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۳ق)، «صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی»، الاسلام یقود الحیاة، تهران: وزارة الارشاد الاسلامی، چاپ دوم.
۲۳. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۸ق)، ومضات، مجموعه من مقالات و محاضرات و وثائق، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، چاپ اول.
۲۴. عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد، چاپ اول.
۲۵. عمید زنجانی، عباس علی (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ج ۱.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ج ۷.
۲۷. کدیور، محسن (۱۳۸۲)، «شرع شورای نگهبان در برابر قانون مجلس»، بازتاب اندیشه، ش ۴۳، ص ۵۵ تا ۶۲.

۲۸. مرتضوی، سید ضیاء (۱۳۸۶)، «مبانی کلی فقهی حجاب و مسؤولیت دولت اسلامی»، فقه، ش ۵۲، صص ۱۲ تا ۵۲.
۲۹. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۵)، مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره پنجم (خرداد ۱۳۷۵ تا خرداد ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه انتشارات دادگستر، چاپ اول.
۳۰. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۵)، مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره چهارم (خرداد ۱۳۷۱ تا خرداد ۱۳۷۵)، تهران: مؤسسه انتشارات دادگستر، چاپ اول.
۳۱. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۵)، مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره سوم (خرداد ۱۳۶۷ تا خرداد ۱۳۷۱)، تهران: مؤسسه انتشارات دادگستر، چاپ اول.
۳۲. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۹)، مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره دوم (خرداد ۱۳۶۳ تا خرداد ۱۳۶۷)، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چاپ اول.
۳۳. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۹)، مجموعه نظریات شورای نگهبان «تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی» به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات (۱۳۵۹ تا ۱۳۸۸)، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چاپ دوم.
۳۴. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۹۰)، مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره اول (خرداد ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۳)، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چاپ اول.
۳۵. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۹۱)، مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره ششم (خرداد ۱۳۷۹ تا خرداد ۱۳۸۳)، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چاپ اول.
۳۶. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (بی‌تا)، مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره هفتم (خرداد ۱۳۸۳ تا خرداد ۱۳۸۷)، تهران:

- معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چاپ اول.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، امامت و رهبری، تهران: انتشارات صدرا، چاپ بیست و هفتم.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سی و پنجم.
۳۹. معین، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ بیست و پنجم، ج ۴.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، أنوار الفقاهة، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، چاپ اول.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، أنوار الفقاهة، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، چاپ اول.
۴۲. موسوی بجنوردی، سید محمد، دانش‌پور، افتخار (۱۳۹۰)، «بررسی فقهی و حقوقی جایگاه شورای نگهبان در نظام جمهوری اسلامی و نحوه نظارت آن بر قوانین و مقررات»، پژوهشنامه متین، ش ۵۳، صص ۵۱ تا ۷۴.
۴۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۰)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ج ۵ و ۱۵.
۴۴. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۳ق)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ دوازدهم.
۴۵. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۴۰.
۴۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۳)، «شکاف انتظار شریعت و اقتضای واقعیت در حکومتداری ایران امروز»، راهبرد، ش ۳۲، صص ۹ تا ۳۲.
۴۷. هدایت‌نیا، فرج‌الله و کاویانی، محمد هادی (۱۳۸۰)، بررسی فقهی حقوقی شورای نگهبان، تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۴۸. یزدی، محمد (۱۳۷۵)، حقوق اساسی برای همه، تهران: امیر کبیر، چاپ اول.

یادداشت‌ها

۱. موازین شرع (اصل ۱۱۲ قانون اساسی)، حریم اسلام (اصل ۶۷ قانون اساسی)، موازین فقهی (اصل ۱۶۳ قانون اساسی)، احکام اسلام (اصول ۹۱ و ۹۶ قانون اساسی)، اصول و احکام مذهب رسمی کشور (اصول ۷۲ و ۸۵ قانون اساسی)، قوانین اسلام (اصل ۴۴ قانون اساسی)، مقررات اسلامی (اصل ۱۷۰ قانون اساسی)، مبانی اسلام (اصول ۲۴ و ۲۷ قانون اساسی)، ضوابط اسلامی (مقدمه و بند ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی)، معیارهای اسلام (بند ۱۶ اصل ۳ قانون اساسی)، اسلام (اصول ۱۴ و ۲۸ قانون اساسی)، موازین عدل اسلامی (اصل ۴۷ قانون اساسی)، منابع معتبر اسلامی (اصل ۱۶۷ قانون اساسی) و فتاوی معتبر (اصل ۱۶۷ قانون اساسی).
۲. در این مدخل این مسأله تنها از حیث معنایی بررسی می‌شود.
۳. در این مدخل تنها اصطلاح موازین اسلامی موضوع بررسی است ولی هر چه که در مورد معنای این اصطلاح گفته می‌شود بر اصطلاح موازین اسلام نیز قابل صدق است.
۴. «الْمِيزَانُ: مَا وَزَنَتْ بِهِ». (فراهمیدی، بی‌تا، ج ۷: ۳۸۶) یا «و رَأَيْتُ الْعَرَبَ يَسْمُونُ الْأَوْزَانَ الَّتِي يُوزَنُ بِهَا التَّمَرُ وَ غَيْرَهُ أَلَّتِي سُوِّتَ مِنَ الْحَجَارَةِ كَالْأَمْنَاءِ وَ مَا أَشَبَّهَهَا: الموازین، واحدها میزان (ازهری، بی‌تا، ج ۱۳: ۱۷۶)».
۵. «الْمِيزَانُ: الْمِقْدَارُ ... وَ الْمِيزَانُ: الْعَدْلُ ... (ابن سیده، بی‌تا، ج ۹: ۱۰۹ و ۱۱۰).
۶. به عنوان مثال در اصل ۱۰۵ قانون اساسی در مورد عدم تخطی تصمیمات شوراها از هنجار برتر «موازین اسلامی» ملاک «مخالف موازین اسلام» نبودن را به کار برده که با تعبیر دیگری چون «بر اساس» و «انطباق» و مانند آن برای «موازین اسلامی» متفاوت است.
۷. به عنوان مثال با اینکه موازین اسلامی با تعبیری نظیر «بر اساس»، «با رعایت»، «طبق» و «انطباق بر» هم‌نشین شده و احکام اسلامی با تعبیری چون «مغایرت» و «عدم مغایرت» همراه شده است ولی در اصل ۱۰۵ برای «موازین اسلام» تعبیر «مخالف» نبودن به کار رفته است. در نظرات تفسیری نظیر نظر تفسیری شماره ۲۴۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۱ و یا نظر تفسیری شماره ۱۹۸۳ مورخ ۱۳۶۰/۲/۸ گاه برای «موازین اسلامی» از هر دو تعبیر «مغایرت» و «انطباق» و یا «مخالفت» و «مطابقت» هم‌زمان با هم استفاده شده است.
۸. به عنوان نمونه نک به نظر فقهای شورا به شماره ۳۳۷۶ مورخ ۱۳۶۴/۲/۱۵ در مورد «لایحه تأمین و توزیع کالا، مصوب ۱۳۶۴/۱/۲۲ مجلس شورای اسلامی».
۹. در این نظرات غالباً بعد از اعلام مغایرت با شرع مغایر یا غیر منطبق با «موازین اسلامی» هم دانسته شده است به نوعی که گویی دومی نتیجه اولی است. به عنوان نمونه نک به نظر فقهای شورا به شماره ۴۵۸۲/۲۱/۷۸ مورخ ۱۳۷۸/۲/۱۳ در مورد «لایحه موافقتنامه معاضدت قضایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آذربایجان» مصوب ۷۸/۱/۲۵ مجلس شورای اسلامی، نظر فقهای شورا به شماره ۵۰۳۴/۲۱/۷۸ مورخ ۱۳۷۸/۴/۳۰ راجع به «لایحه موافقتنامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت فدراسیون روسیه جهت معاضدت در پرونده‌های مدنی و جزایی» مصوب ۷۸/۴/۲ مجلس شورای اسلامی، نظر فقهای شورا به شماره ۸۲/۳۰/۳۹۷۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۷ در مورد «طرح الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز» مصوب ۸۲/۵/۱ مجلس شورای اسلامی، نظر فقهای شورا به شماره ۵۵۶۶ مورخ ۱۳۷۲/۹/۳ در مورد «طرح شمول قانون روابط موجد و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ بر مطب پزشکان» مصوب

۷۲/۸/۲۶ مجلس شورای اسلامی، نظر فقهای شورا به شماره ۶۸۳۶ مورخ ۱۳۶۵/۷/۸ راجع به «لایحه بازسازی کانون وکلای دادگستری» مصوب ۱۳۶۵/۶/۱۸ مجلس شورای اسلامی، نظر فقهای شورا به شماره م ۲۷۰۳ مورخ ۱۳۶۰/۳/۳۰ در مورد «لایحه قانون نحوه انجام معاملات واحدهای مسکونی» مصوب ۶۰/۳/۲۴ مجلس شورای اسلامی، نظر فقهای شورا به شماره ۴۴۵۳ مورخ ۶۰/۱۲/۲۹ نسبت به «طرح اراضی شهری» مصوب ۱۳۶۰/۱۲/۲۷ مجلس شورای اسلامی، نظر فقهای شورا به شماره ۲۴۶۸ مورخ ۱۳۶۰/۳/۱۷ در مورد «لایحه اجازه انجام هزینه‌های کشور در چهار ماهه اول ۱۳۶۰» که در جلسه ۱۳۶۰/۳/۶ مجلس شورای اسلامی با حضور اعضای شورای نگهبان به تصویب رسید و یا نظر فقهای شورا به شماره م/۲۳۷۷ مورخ ۱۳۶۰/۳/۷ درباره «لایحه الحاق یک تبصره به لایحه قانونی راجع به اجازه وزارت صنایع و معادن برای نظارت یا مدیریت بر بعضی از شرکت‌ها و مؤسسات تجاری و خدماتی و تولیدی مصوب ۱۳۵۹/۴/۱۵ شورای انقلاب اسلامی» که در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۳ توسط کمیسیون صنایع و معادن طبق اصل ۸۵ قانون اساسی به تصویب رسیده است.

۱۰. به عنوان نمونه نک به انتهای نظر فقهای شورا به شماره ۸۱۰۳ مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۲۶ در مورد «لایحه بودجه سال ۱۳۶۲ کل کشور» که در جلسه علنی روز پنج‌شنبه ۱۳۶۱/۱۲/۲۶ مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است و یا نظر فقهای این شورا به شماره ۸۳۸۴ مورخ ۱۳۶۲/۲/۶ درباره «لایحه قانونی راجع به واگذاری اراضی به طور عوض به مالکین اراضی متصرفی سیمان ری» مصوب ۱۳۶۲/۱/۲۸ مجلس شورای اسلامی.

۱۱. به عنوان نک به نظر شورای نگهبان به شماره ۸۰/۲۱۲/۲۰۲ مورخ ۱۳۸۰/۶/۱۱ راجع به «لایحه موافقتنامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و کمیته حقوقی و مشورتی آسیایی - آفریقایی راجع به ایجاد مراکز منطقه‌ای داوری در تهران» مصوب ۸۰/۵/۲۳ مجلس شورای اسلامی که می‌گوید: «۱- چون اطلاق این لایحه شامل رژیم صهیونیستی می‌گردد و مستلزم به رسمیت شناختن و نفوذ آن رژیم غاصب در جمهوری اسلامی ایران است، خلاف موازین مستنبط از مبانی اسلامی و مغایر بند «ج» اصل (۲) و بند «۱۶» اصل (۳) و اصول (۱۵۲) و (۱۵۴) قانون اساسی می‌باشد.» و یا نظر فقهای این شورا به شماره ۸۰/۲۱/۲۱۰۳ مورخ ۱۳۸۰/۶/۱۱ در مورد «طرح ایجاد سازمان نظام پرستاری جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۸۰/۵/۲۱ مجلس شورای اسلامی که می‌گوید: «۱ - ... - ۲ - اطلاق ماده (۲۲) از این جهت که شامل افراد غیرموقت و یا متجاهر به فسق و همچنین کسانی که تعهد به نظام جمهوری اسلامی ندارند می‌شود خلاف موازین مستنبط از مبانی اسلامی و مغایر بند «۱» اصل سوم قانون اساسی شناخته شد. ۳ - ...».

۱۲. به عنوان نمونه نک به نظر فقهای شورای نگهبان به شماره ۲۹۸۲ مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۷ که می‌گوید: «با توجه به ضرورتی که در مورد قراردادها مرقوم داشته‌اید و با توجه به اینکه مسئولین در عقد قراردادها مهما امکان ضوابط و مبانی اسلامی را رعایت می‌نمایند و مخصوصاً با توجه به نظر شریف حضرت امام مدظله قرارداد موضوع نامه شماره ۹۲۴/ق مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۲۶ مجلس شورای اسلامی از سوی فقهای شورای نگهبان نیز تأیید می‌شود.»

۱۳. به عنوان نمونه نک به نظر فقهای شورای نگهبان به شماره ۸۴/۳۰/۱۲۴۱۰ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۹ راجع به «لایحه موافقتنامه همکاریهای حقوقی و قضایی در امور مدنی، تجاری، احوال شخصیه و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت کویت» مصوب ۸۴/۳/۱ مجلس شورای اسلامی و یا نظر فقهای این شورا به

شماره ۸۷/۳۰/۲۷۲۶۶ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۰ در مورد «لایحه موافقتنامه معاضدت قضائی در زمینه امور حقوقی و تجاری بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری تونس» مصوب جلسه مورخ بیست و نهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هفت مجلس شورای اسلامی.

۱۴. به عنوان نمونه نک به بند ۶ نظر فقهای شورای نگهبان به شماره ۰۱۶۱ مورخ ۱۳۶۹/۲/۱۰ راجع به «طرح قانونی ایجاد تسهیلات برای ایثارگران انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی» مصوب جلسه ۱۹/۱/۱۳۶۹ مجلس شورای اسلامی.

۱۵. به عنوان نمونه نک به بند ۳ نظر فقهای شورای نگهبان به شماره ۵۱۷۳/۲۱/۷۸ مورخ ۱۳۷۸/۵/۲۸ در مورد «طرح لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبین رد صلاحیت شده در انتخابات مختلف» مصوب مجلس شورای اسلامی ۱۳۷۸/۵/۱۳

۱۶. به عنوان نمونه نک به نظر فقهای شورای نگهبان به تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۶ در مورد «جزء (۱) بند «ب» تبصره (۴) لایحه بودجه سال ۱۳۸۲ کل کشور» مصوب جلسه علنی روز پنجشنبه مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی.

۱۷. به عنوان نمونه نک به بندهای ۱، ۲ و ۳ نظر فقهای شورای نگهبان به شماره ۷۰۱/۳۰/۸۱ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۲ نسبت به «بند ۵ مصوبات جلسات ۴۷۸ و ۴۰۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی».

۱۸. به عنوان نمونه نک به نظر فقهای شورای نگهبان به شماره ۸۲/۳۰/۳۸۷۰ مورخ ۱۳۸۲/۵/۱۸ نسبت به بند ۴ ماده ۱۱ «لایحه موافقتنامه اجتناب از اخذ مالیات مضاعف در مورد مالیات‌های بر درآمد و سرمایه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و شورای فدرال سوئیس» مصوب ۸۲/۵/۵ مجلس شورای اسلامی.

۱۹. به عنوان نمونه نک به نظر فقهای شورای نگهبان به شماره ۴۲۰ مورخ ۱۳۶۸/۴/۶ درباره «لایحه تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوانعالی کشور» مصوب جلسه ۱/۲/۱۳۶۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی که در مجلس شورای اسلامی در ۶۸/۳/۳۱ با پنج سال مدت آزمایشی آن موافقت شد این شورا چنین اظهار نظر کرده است: «در تبصره ماده ۴۲ - اطلاق مجاز بودن دادستان نسبت به تقاضای تجدید نظر در موردی که از حقوق عمومی نباشد و شخص ذی حق ادعایی ننماید خلاف موازین قضای شرعی است.» همچنین نک به نظر فقهای شورای نگهبان به شماره ۱۴۰۷ مورخ ۱۳۶۸/۹/۱۵ در مورد «لایحه اصلاح قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۲/۲/۱۳۶۴ و ماده واحده الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری مصوب ۱/۸/۱۳۶۰ و ۱/۴/۱۳۶۸» مصوب ۶۸/۹/۸ مجلس شورای اسلامی و یا نظر فقهای این شورا به شماره ۴۰۰۵ مورخ ۶۰/۹/۱۲ در مورد «لایحه اعتبار اجرای اسناد عادی که از طرف گیرندگان وام بدون وثیقه به شعب و نمایندگی‌های بانک کشاورزی و یا وام‌های بدون وثیقه که از طرف شرکت‌های تعاونی روستایی و اتحادیه‌های تعاونی روستایی و شرکت‌های تعاونی کشاورزی و اتحادیه‌های تعاونی کشاورزی به اشخاص پرداخت می‌شود.» که در جلسه روز ۶۰/۹/۳ مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است همچنین بند ۳ نظر فقهای این شورا به شماره ۱۰۷۹۱ مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۱۵ نسبت به «لایحه راجع به نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» مصوب جلسه علنی روز دوشنبه ۱۳۶۲/۱۱/۲۴ مجلس شورای اسلامی و یا بند ۳ نظر فقهای این شورا به شماره ۱۰۸۶۶ مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۲۴ در مورد «لایحه قانونی اصلاح و الحاق موادی از آیین دادرسی حقوقی» مصوب جلسه علنی روز سه‌شنبه ۱۳۶۲/۱۲/۲ مجلس شورای اسلامی.

۲۰. به عنوان نمونه نک به نظر فقهای شورای نگهبان به شماره ۱۰۵۱ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۳ در مورد «طرح نحوه رسیدگی به مسائل قضایی مربوط به نمایندگان مجلس» مصوب ۶۸/۷/۵ مجلس شورای اسلامی و یا نظر فقهای شورا به شماره ۹۹۰۱ مورخ ۱۳۶۲/۸/۱۷ در مورد «لایحه راجع به اصلاح ماده ۱۵ قانون تقسیم و فروش املاک مورد اجاره به زارعین مستأجر مصوب دی‌ماه ۱۳۴۷» که در جلسه علنی روز یکشنبه ۱۳۶۲/۸/۸ مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است. همچنین بند ۵ نظر فقهای این شورا به شماره ۴۵۱۳ مورخ ۱۳۶۱/۲/۲ در مورد «آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی» مصوب جلسه ۱۳۶۱/۱/۱۹ مجلس شورای اسلامی و نیز بند ۹ نظر فقهای این شورا به شماره ۱۰۴۵۱ مورخ ۱۳۶۲/۱۰/۲۶ در مورد «طرح قانونی خدمت وظیفه عمومی» مصوب ۱۳۶۲/۱۰/۵ مجلس شورای اسلامی.

۲۱. به عنوان نمونه نک به نظر فقهای شورا به شماره ۴۴۵۳ مورخ ۶۰/۱۲/۲۹ در مورد «طرح اراضی شهری» مصوب جلسه ۱۳۶۰/۱۲/۲۷ مجلس شورای اسلامی که در آن چنین اظهار داشته است: «با توجه به اینکه حضرت امام خمینی مدظله‌العالی تشخیص ضرورت‌های اجتماعی و تصویب قوانین را در اینگونه موارد از طرف مجلس شورای اسلامی مجاز دانسته‌اند لذا مواد مصوبه در لایحه مذکور مغایر موازین اسلامی شناخته نشد.» یا نظر ایشان به شماره ۳۱۹۳ مورخ ۱۳۶۰/۵/۶ در مورد «لایحه بودجه» مصوب مجلس شورای اسلامی که در بخشی از آن می‌گوید: «بقیه تبصره‌ها و موارد با توجه به ضرورت‌های فعلی کشور به اکثریت آرا تأیید شد.» همچنین در این رابطه است نظر ایشان به شماره ۴۵۳۴ مورخ ۱۳۶۱/۲/۷ در مورد «لایحه تکمیل و نحوه استفاده از شهرک‌ها و مجتمع‌های ساختمانی نیمه‌تمام متوقف» که با اصلاحاتی در جلسه ۱۳۶۱/۱/۲۴ مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است که در شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و با توجه به اینکه تشخیص ضرورت بر حسب امر حضرت امام خمینی مدظله به عهده مجلس شورای اسلامی گذارده شده است، به اکثریت آرای فقهای شورا مغایر موازین شرع شناخته نشد و یا در نظری دیگر چنین گفته است: «اطلاق ماده ۴۷ نسبت به آثار و اشیای مذهبی که ملک شخصی باشد منطبق با موازین شرعی نیست اگر به عنوان ثانوی و ضرورت در محدوده فرمان حضرت امام مدظله ترتیبی داده شود ممکن است برای آن تعزیر مناسبی در نظر گرفته شود...». همچنین است نظر ایشان به شماره ۶۵۸ مورخ ۱۳۶۸/۴/۲۵ در مورد «لایحه خدمت سی روز پزشکان و وابستگان حرفه پزشکی و پیراپزشکی» که در جلسه روز یکشنبه ۶۸/۴/۲۵ مجلس شورای اسلامی با حضور اعضای شورای نگهبان به تصویب رسیده است که چنین بیان می‌دارد: «اطلاق ماده واحده از آن جهت که کلیه پزشکان و وابستگان حرفه پزشکی حتی کسانی را که آزاد کار می‌کنند و تعهدی به دولت ندارند شامل می‌شود بدون تعیین ملاک‌های توجیه‌کننده ضرورت و مصلحت مشخص، آنها را ملزم می‌نماید علیرغم میل خود در محل‌هایی که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین می‌کند خدمت نمایند به نظر اکثریت آقایان فقهاء با موازین شرع مطابقت ندارد.»

۲۲. لازم به ذکر است که در اینگونه نظرات فقهای شورا به حکم امام در تاریخ ۱۳۶۰/۶/۱۹ به مجلس شورای اسلامی استناد کرده‌اند که در آن نامه چنین فرموده‌اند: «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود بخود لغو

می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ج ۱۵: ۱۸۸). با این حال باید گفت که این حکم به عنوان یک حکم حکومتی به صورت مستقیم مستند اظهارنظر فقهای این شورا قرار نگرفته چرا که به موجب این حکم به صورت کلی صلاحیت تشخیص ضرورت به مجلس واگذار شده است و لذا نمی‌توان با استناد به این نظرات فقهای شورا، مدعی شد که این حکم به عنوان یک حکم حکومتی از منظر این فقها جزئی از موازین اسلامی است.

۲۳. به عنوان نمونه نک نظر فقهای این شورا به شماره ۸۲/۳۰/۵۶۵۴ مورخ ۱۳۸۲/۸/۲۶ «طرح محدودیت توقیف مطبوعات» مصوب ۸۲/۸/۴ مجلس شورای اسلامی.

۲۴. به عنوان نمونه نک به نظر فقهای این شورا به شماره ۸۰/۲۱/۲۷۱۵ مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۹ راجع به «طرح ماده (۱۸۷) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۸۱/۲/۳ مجلس شورای اسلامی.

۲۵. به عنوان نمونه نک به نظر فقهای شورا به شماره ۸۳/۳۰/۷۵۱۶ مورخ ۱۳۸۳/۳/۹ «طرح نحوه انجام فعالیت‌های تشکلهای دانشجویی و دانشگاهی» مصوب ۸۳/۲/۲۰ مجلس شورای اسلامی.

۲۶. به عنوان نمونه نک به نظر فقهای شورای نگهبان به شماره: ۸۰/۲۱/۲۴۲۵ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۸ در رابطه با «طرح اختصاص درصدی از درآمد حاصله از پخش مسابقات ورزشی توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به فدراسیونهای ورزشی» مصوب ۸۰/۷/۴ مجلس شورای اسلامی.

۲۷. به عنوان نمونه نک به نظر فقهای شورای نگهبان به شماره ۸۱/۳۰/۱۳۲۷ مورخ ۸۱/۵/۲۲ در رابطه با «طرح ساماندهی بهداشت و درمان بر اساس اصل سوم (۳)، بیست و نهم (۲۹) و چهل و سوم (۴۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۸۱/۴/۳۰ مجلس شورای اسلامی.

۲۸. به عنوان نمونه نک به بند ۷۴ نظر فقهای شورای نگهبان به شماره ۴۹۱۱/۲۱/۷۸ مورخ ۱۳۷۸/۴/۸ در مورد «لایحه آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی» مصوب ۷۸/۳/۹ مجلس شورای اسلامی.

۲۹. به عنوان نمونه نک به بند ۴۱ نظر فقهای شورای نگهبان به شماره ۵۸۵۸/۲۱/۷۸ مورخ ۱۳۷۸/۹/۳۰ در مورد «لایحه برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۷۸/۹/۷ مجلس شورای اسلامی.

۳۰. به عنوان نمونه نک به بند ۱ نظر فقهای شورای نگهبان به شماره ۸۱/۳۰/۶۰۲ مورخ ۱۳۸۱/۳/۷ در مورد «لایحه تشکیل سازمان صنایع هوایی نیروهای مسلح» مصوب ۸۱/۲/۱۵ مجلس شورای اسلامی.

۳۱. به عنوان نمونه نک به نظر فقهای این شورا به شماره ۱۴۴۶/۲۱/۷۵ مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۲۸ در مورد «لایحه الحاق یک بند و یک تبصره به ماده ۱ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳» که در جلسه مورخ نهم بهمن ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و پنج به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.

۳۲. نامه امام خمینی (ره) در ۱۹ مهرماه سال ۱۳۶۰ در پاسخ به نامه آیت الله هاشمی رفسنجانی برای وضع قوانین ضروری بر اساس احکام ثانویه که بدین شرح است: «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام میشود و آنچه ضرورت دارد که ترک یا فعل آن مستلزم فساد

است و آنچه فعل یا ترک مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو میشود، مجازند در تصویب و اجرای آن. و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا که از حدود مقرر تجاوز نمود مجرم شناخته میشود و تعقیب قانونی و تعریض شرعی میشود (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۲۹۷)».

۳۳. توضیح بیشتر آنکه نویسنده یاد شده با اینکه به درستی بر تفاوت میان احکام اسلام با احکام حکومتی اشاره کرده است، با این حال نسبت ماهوی (محتوایی) میان این دو را نادیده گرفته و نتایج نادرستی از آن گرفته است، این در حالی است که احکام حکومتی از نظر محتوا و مفاد برگرفته از همان احکام شرع یا احکام اسلام است.

۳۴. المؤشرات العامة

۳۵. اتجاه التشريع

۳۶. الهدف المنصوص لحکم ثابت

۳۷. القيم الاجتماعية التي أكد الاسلام على الاهتمام بها

۳۸. الاهداف التي حددت لولي الامر

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایا تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



یژه‌شکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir